

مطالعه تطبیقی شادی و نشاط از دیدگاه اسلام و عهدین[□]

سید احمد میریان^۱
حسین باقری^۲
سوسن براری کوهی^۳

چکیده

هدف در این پژوهش مقایسه و تطبیق شادی و نشاط در قرآن و عهدین موجود است. **روش** استفاده شده در این تحقیق روش توصیفی از نوع تحلیل اسنادی است. **یافته‌ها:** یافته‌های به دست آمده حاکی از آن است که قرآن و عهدین در بسیاری موارد شادی کردن را تأیید نموده و در برخی موارد، شادایی که عواقب سوئی را در پی داشته باشد را منع نموده‌اند. قرآن بیش از عهدین به معرفی عوامل شادی پرداخته است. از نظر ادیان الهی، شادی‌هایی که هم روحاً و هم جسماً باعث رشد و ترقی انسان بوده و او را از مسیر زندگی خارج ننماید، مملوح و شادی‌هایی که هرگونه اذیت و آزاری برای سایر مردم فراهم آورد، مذموم شمرده می‌شود. **نتیجه‌گیری:** دین، مؤید آرزوها و شادکامی‌های اصولی انسان بوده، برای هدایت و دستیابی به آنها، برنامه و دستوراتی همچون: ایمان، اعتقاد و اطاعت را صادر کرده و از طرفی نیز با افسردگی، بی‌حالی و خودخوری، مخالف و با شوخ‌طبعی، خوش رفتاری، امیدواری، توانمندی و نشاط، موافق است.

واژگان کلیدی: شادی، نشاط، قرآن، عهدین.

□ دریافت مقاله: ۸۹/۱۰/۲۷ ؛ تصویب نهایی: ۹۰/۰۵/۰۳

۱. دکترای علوم قرآن و حدیث و استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساری (نویسنده مسئول) / آدرس: ساری، خ وصال شیرازی، آموزشکده سما / نمانبر:

Email:Ahmad.miriyani@yahoo.com / ۰۱۵۱-۲۲۹۹۶۵۰

۲. دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی قم و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نکا /

Email:hbagheri44@yahoo.com / ۳ کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث از دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساری /

Email:barari49@yahoo.com

■ بیان مسئله

نخستین انگیزه مطالعه و بررسی هر موضوعی، ارضای حس کنجکاوی است و بررسی یک موضوع در ادیان مختلف نیز بیانگر این است که دین، هیچ‌گاه از انسان جدا نشده و در زندگی او نقش بسزایی داشته است. از طرفی نیز می‌توان با مطالعه ادیان، با جوامع گوناگون ارتباط برقرار کرد و از جهت دیگر شاید انسان می‌خواهد با این‌گونه مطالعه، بر مقبولیت دین خویش صحه بگذارد. توفیقی در این باره می‌گوید: «تحقیق در ادیان برای دینداران، سود معنوی دارد و به باورهای دینی ایشان عمق می‌بخشد. آنان در بحث خود، کژی‌ها و نابهنجاری‌های ادیان رقیب را جستجو می‌کنند و درصددند درستی دین موروثی و مقبول خویش را ثابت کنند. همچنین در این رشته، فهم درست اعتقادات دینی ملتها میسر می‌شود و تنها پس از آن می‌توان راه راست را به آنان نشان داد و کاستی‌های آن ادیان را تفهیم کرد.» (توفیقی، ۱۳۸۰، ص ۱۶) بر همین اساس، نگارندگان بر آن شدند تا با استفاده از آیات قرآن و عهدین، نظر ادیان ابراهیمی را نسبت به شادی و نشاط بررسی کنند.

■ پیشینه تحقیق

اگرچه درباره شادی و نشاط در قرآن و روایات، مقالاتی نوشته شده و کتب محدودی به نگارش درآمده است؛ اما تاکنون هیچ تحقیقی با موضوع «بررسی تطبیقی شادی و نشاط از دیدگاه اسلام و عهدین» به صورت مستقل انجام نشده است. از این رو، این تحقیق به سبب جدید بودن موضوع، کار نو و بدیعی محسوب می‌شود. به عنوان نمونه، کتاب «غم و شادی در سیره معصومین» تألیف محمود اکبری (۱۳۸۵)، صرفاً به مسائل مربوط به غم و شادی در سیره معصومان می‌پردازد. لذا در این تحقیق سعی شده است که در استخراج روایات از این کتاب تا حدودی کمک گرفته شود. کتاب «شرع و شادی» اثر ابوالفضل طریقه‌دار (۱۳۸۳)، نیز ضمن پرداختن به تعریف و ضرورت شادی، به عوامل شادی آفرین اشاره کرده است. از دیگر تألیفات در این خصوص، کتاب «روان‌شناسی شادی» اثر مایکل دبلیو آیزیک (۱۳۷۸) و «ضحک و البكاء النبوی (ص)» تألیف احمد مصطفی قاسم طنطاوی (بی‌تا) است. ایشان نیز صرفاً به مسائل شادی اشاره کرده‌اند. اما هیچ یک از کتب مذکور به صورت مقایسه‌ای به مسئله پرداخته‌اند. به همین دلیل، احساس شد تا ضمن برداشت اسلام از شادی و نشاط، به دیدگاه عهدین نیز مراجعه شود.

■ روش تحقیق

لازمه تحقیق در هر موضوعی، استفاده از روش متناسب با آن موضوع است. از این رو، روش این تحقیق، «توصیفی - تحلیلی است». روش توصیفی از آن جهت مناسب است که آیات برگزیده و تفاسیر آنها بدون

مطالعه تطبیقی شادی و نشاط از دیدگاه اسلام و عهدین ۵۳

هیچ دخل و تصرفی توصیف می‌شود و همچنین استخراج محورهای موضوعی از دل آیات کتب مقدّس و نیز استخراج موضوعات جزئی از محورهای اصلی، جز از طریق تجزیه و تحلیل آن موضوعات امکان‌پذیر نیست؛ زیرا محقق علاوه بر مراجعه به کتب تفسیری و منابع مربوط، الزاماً باید با تعمق فراوان در آنها به استخراج محورهای موضوعی، اعم از کلی و جزئی بپردازد؛ به ویژه که مبنای کار این تحقیق، کتب مقدّس است و امکان خطاپذیری را در آن باید به حداقل رساند و پس از بررسی دیدگاههای هر یک از کتب قرآن و عهدین نسبت به موضوع شادی و نشاط، نقطه‌نظرات این کتب مقدّس را با یکدیگر مقایسه و تحلیل و ارزیابی کرد تا اشتراکات و افتراقات و امتیازات هر یک از آنها در موضوع مورد تحقیق، مکشوف شود.

■ معناسازی

○ واژگان معادل شادی و نشاط

در زبان فارسی، شادی به خوشحالی، شادمانی، مسرت و سلامتی معنا شده است. لذا مترادفهای آن مانند شادابی، شادی کردن و شاد، از نظر معنا تفاوت چندانی با یکدیگر ندارند؛^۱ در حالی که در زبان عربی این گونه نیست. در قرآن کریم، مترادفهای بسیاری برای شادی آمده که هر کدام تفاوت‌های خاص و ظریفی با دیگری دارد. بنابر این، برای رسیدن به اهداف تحقیق، نیازمند بررسی واژگانی هستیم که به طور مستقیم یا غیرمستقیم به موضوع شادی و نشاط اشاره دارند.

○ الف) فرح

واژه «فرح» و مشتقات آن ۲۲ بار در قرآن به کار رفته است. راغب در تعریف این واژه می‌گوید: «فرح درباره شادی‌های زودگذر و لذات بدنی و دنیوی است؛ مانند آیه "لَكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَتْكُمْ" (حدید، آیه ۲۳) یا: "وَ فَرِحُوا بِالْحَيٰوةِ الدُّنْيَا" (رعد، آیه ۲۶) و نیز: "ذَلِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ" (غافر، آیه ۷۵) و همچنین: "حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا" (انعام، آیه ۴۴) و "فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِّنَ الْعِلْمِ" (غافر، آیه ۸۳) یا: "إِنَّ اللَّهَ لَأُحِبُّ الْفَرِحِينَ" (قصص، آیه ۷۶)». (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۶۲۷)

طریحی نیز درباره معنای فرح می‌گوید: «[فرح] به معنای سرور و شادمانی است؛ پس مکروه نیست. اما فرح در دو معنا به کار می‌رود؛ یکی به معنای خشنودی و شادمانی و دیگری به معنای شادی همراه با تکبر و طغیان می‌باشد». (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۹۷)

۱. فرح، شادی، نشاط، شادمانی، شادکامی و... در لغتنامه دهخدا و سایر لغتنامه‌های فارسی، به یک معناست که نشان‌دهنده مترادف بودن این واژگان با یکدیگر است. (ر.ک. به: دهخدا، ۱۳۴۱)

در لسان‌العرب نیز آمده که: «فرح در مقابل حزن است و اینکه انسان در قلبش راحتی و سبکی احساس کند و گاهی نیز به معنای طغیان و سرکشی می‌آید: "...إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ" (قصص، آیه ۷۶)». (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۵۴۱)

در قرآن، «فرح» بیشتر در شادی‌های مذموم و ناپسند به کار رفته که منبعث از نیروی شهوانی و لذت و توأم با خودپسندی است؛ مثل «فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ» (توبه، آیه ۸۱)؛ بازماندگان بر ماندنشان در خلاف رسول خدا (ص) (در اینکه با او به جهاد نرفتند) شادمان شدند. در بعضی آیات نیز در شادی ممدوح به کار رفته مثل «...وَيَوْمَئِذٍ يُفْرِحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ...» (روم، آیه ۵-۴)؛ آن روز مؤمنان در اثر یاری خدا مسرور شوند و: «أَقْلَبُ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا...» (یونس، آیه ۵۸)؛ بگو به فضل و رحمت خداست که [مؤمنان] باید شاد شوند.

در تشخیص اینکه چه هنگام «فرح» به معنای شادی ممدوح است و چه زمانی شادی مذموم، در احسن‌الحديث آمده که: «فرح به دو معنای پسندیده و ناپسند است؛ هرگاه با قید بیاید، پسندیده و بدون قید بیاید، ناپسند است». (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۹، ص ۳۹۸)

مرحوم طبرسی در مجمع‌البیان در تفسیر آیه «ذَالِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ» (غافر، آیه ۷۵)؛ این [عقوبت] به سبب آن است که در زمین به ناروا شادی و سرمستی کردید و بدان سبب است که [سخت به خود] می‌نازیدید، می‌گوید: «فَرَحٌ رَأْسُ مَقِيدٍ بِهٖ شَادِيٌّ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ» (غافر، آیه ۷۵)؛ چون فرح و شادی، گاهی نیکو و ممدوح بوده و گاهی باطل؛ ولی مَرَحٌ و بالیدن، مطلق باطل است». (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲۱، ص ۳۰۴)

○ (ب) مَرَحٌ

«مَرَحٌ» به معنای نشاط و خوشحالی بیش از حد است همراه با تکبر و خودبزرگ‌بینی، ریخت و پاش و بی‌خیالی در زندگی و سه بار در قرآن آمده است. خلیل بن احمد درباره‌ی واژه «مَرَحٌ» می‌گوید: «مَرَحٌ: شادی بسیار است تا اینکه از حدش تجاوز کند و همراه با خود بزرگ‌بینی و تکبر می‌باشد». (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۳۲۵)

راغب در مفردات، «مرح» را شدت «فرح» و بی‌بند و باری در آن می‌داند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۷۶۴). علامه طباطبایی نیز در تفسیر آیه «وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَن تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَ لَن تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا» (اسراء، آیه ۳۷)؛ و در [روی] زمین به نخوت گام برمدا؛ چرا که هرگز زمین را نمی‌توانی شکافت و در بلندی به کوهها نمی‌توانی رسید، در معنای واژه «مَرَحٌ» بیان می‌دارد که:

۱. «گاهی فرح به خاطر حق دست می‌دهد و چنین فرحی ممدوح است و گاهی هم می‌شود که به باطل دست می‌دهد که آن مذموم است». (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۵۳۳)

مطالعه تطبیقی شادی و نشاط از دیدگاه اسلام و عهدین ۵۵

«مَرَحٌ به معنای: برای باطل، زیاد خوشحالی کردن است و شاید قید باطل برای این باشد که بفهماند خوشحالی بیرون از حد اعتدال، مرح است؛ زیرا خوشحالی بحق آن است که از باب شکر خدا در برابر نعمتی از نعمتهای او صورت گیرد و چنین خوشحالی ای هرگز از حد اعتدال، تجاوز نمی کند و اما اگر به حدی شدت یافت که عقل را سبک کرده، آثار سبکی عقل در افعال و گفته ها و نشست و برخاستش و به خصوص در راه رفتنش نمودار شد، چنین فرحی، فرح به باطل است.» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۲۹۴)

○ (ج) سرور

«سرور» به معنای شادی باطنی است که با مشتقات آن سه بار در قرآن آمده است. راعب، «سرور» را شادی مکتوم در قلب می داند؛ چرا که ریشه «سرور»، «سرر» به معنای «پنهان» است. لذا در «سرور»، معنای «سر» ملحوظ است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۴۰۴)

طریحی و ابن منظور آن را نقطه مقابل حزن گرفته اند (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۳۰۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۳۱۶) و قرشی از قول شرتونی می گوید: «سرور و فرح و حبور، در معنی نزدیک به هم هستند؛ لیکن سرور، عبارت است از شادی خالص پوشیده در دل و حبور، آن است که اثر آن در بشره صورت ظاهر شود و این هر دو در شادی پسندیده به کار می رود. اما فرح، آن است که تکبر و خودبینی آورد و لذا مذموم است. سرور و حبور، ناشی از قوه تفکر و فرح، ناشی از قوه شهوت است.» (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۲۵۴)

در «تبیین القرآن» نیز درباره واژه «سرور» آمده است که:

«البتة سرور با توجه به سیاق آیات ممکن است مضامینی دیگر را نیز دربر بگیرد؛ مانند آیه ۹ سورة انشقاق: "وَيَنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا"؛ که شادی باطنی از انجام لذایذ و محرمات دنیا بدون ترس از آخرت است و همچنین است در آیه ۱۳ انشقاق: "إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا"؛ که این خوشحالی جزء شادی های مذموم است؛ زیرا سرگرم زینتهای مادی دنیا شده اند و آخرت از یادشان رفته است.» (حسینیشیرازی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۶۱۱)

○ (د) حبور

«حبور» مشتق از «حبر» و به معنای شادی و خوشحالی است که به شکل مضارع فقط در دو آیه قرآن دیده می شود. ابن منظور، «حبور» را به معنی «سرور» گرفته است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۱۵۴) و در العین نیز «حبر» به معنی اثر یک چیز آمده است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۲۱۸). راعب در معنای «حبور» می گوید: حبور، سروری است که اثر آن در چهره پیدا و آشکار است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۱۶) و طریحی نیز در مجمع البحرین، «حبور» را سرور معنی کرده است. (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۲۵۶)

البتة در جوامع الجامع در تفسیر «ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَاَزْوَاجُكُمْ تَحْبُرُونَ» (زخرف، آیه ۷۰) و نیز «...وَعَمِلُوا

الصَّلِحَاتِ فَهَمَّ فِي رَوْضَةٍ يُجْبَرُونَ» (روم، آیه ۱۵)، در معنای «تُحْبَرُونَ» آمده است: «شادی و سرور است و برخی می‌گویند آوازه‌های طرب‌انگیز بهشتی و سماع در آنجاست» (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۲۸). مرحوم طبرسی همچنین از قول ابن عباس در مجمع‌البیان می‌گوید: «یحبرون»؛ یعنی در آنجا مورد احترام و پذیرایی قرار می‌گیرند یا به وسیله شنیدن (از نغمه‌های موزون) لذت می‌برند (همو، ۱۳۷۲، ج ۲۶، ص ۱۱۵). مکارم شیرازی نیز در تفسیر نمونه بیان می‌دارد که: «یحبرون» از «حبر» به معنی اثر جالب و خوب است و به حالت شادی و سروری که آثار آن در چهره ظاهر شود نیز گفته می‌شود و از آنجا که قلب بهشتیان چنان مالا مال از شادی و سرور است که آثار آن در وجودشان ظاهر می‌شود، این تعبیر در مورد آنها به کار رفته است. (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۳۷۹)

○ (ه) تَهْجِه

«بهجه» به معنای خرسندی و شادی است که با واژه «بهیج» سه بار در قرآن آمده است. ابن منظور درباره «بهجه» می‌گوید: یعنی «زیبایی» و خوشرنگ بودن چیزی که باعث نشاط در انسان می‌شود؛ مانند زیبایی گیاهان که باعث خوشحالی در انسان می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۵۰). راغب نیز درباره این واژه می‌گوید: «چیزی که دارای منظره نیکوست که هر کس آن را ببیند، خوشحال می‌گردد» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۴۸). مانند آیه «...فَأَبْتَنَّا بِهِ حِدَاتِي دَاتَ بَهْجَةٍ» (نمل، آیه ۶۰)؛ باغهای خرم را که سرور آور است، با آن رویانیدیم و نیز: «...أَنْبَتَ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ» (حج، آیه ۵)؛ و رویانید هر گیاه خوش‌منظر و سرور آور را.

○ (و) تَبَسُّم

«تبسم» به معنای خنده جزئی یا لبخند آمده و فقط یک بار در قرآن وارد شده است (نمل، آیه ۱۹). طریحی در معنای «تبسم» می‌گوید که آن: «غیر از خنده و پایین‌تر از آن و بدون صداست» (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۷). ابن منظور نیز همین معنا را برای واژه تبسم ذکر کرده و می‌گوید: «آن، خنده اندک است و نیکوست» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۵۰) و از قول زجاج نیز می‌گوید: «بیشترین خنده انبیا، تبسم بوده است». (همان)

○ (ز) ضحک

«ضحک» به معنای خندیدن است که با مشتقات آن، ۱۰ بار در قرآن به کار رفته است. راغب در معنای «ضحک» می‌گوید:

«آن انبساط وجه است؛ به طوریکه دندانها از سرور و شادی ظاهر شوند و به علت ظاهر شدن دندانها در خندیدن، دندانهای جلو را "ضواحک" می‌گویند. خنده گاه از روی تمسخر و گاه از روی تعجب است، لذا اختصاص به انسان دارد و در غیر آن پیدا نمی‌شود، "أَقْمِنُ هَذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ تَضَحُّونَ وَ لَا تَبْكُونَ" (نجم، آیه ۶۰-۵۹)؛ پس آیا از این حدیث، تعجب می‌کنید و می‌خندید و نمی‌گریید؟ ضحک در اینجا به معنی خنده است ولی از روی مسخره و بی‌اعتنایی و در آیه "فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَ لْيَبْكُوا كَثِيرًا" (توبه، آیه ۸۲)؛ پس باید کم بخندند و بسیار بگریند، که در جواب آیه "فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ" (توبه، آیه ۸۱) است که در جنگ با حضرت پیامبر (ص) شرکت نکردند و از عدم شرکت مسرور شدند که در جواب فرمود: این عمل شایسته سرور نیست، بلکه در مقابل این تخلف، باید بسیار بگریند و کم خنده کنند. همچنین ضحک در آیات "فَلَمَّا جَاءَهُمْ بَايَاتُنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَضْحَكُونَ" (زخرف، آیه ۴۷) و "إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ" (مطففین، آیه ۲۹) و نظیر آنها، به معنی مسخره و بی‌اعتنایی است و شاید به همین علت با "مِن" متعدی شده؛ چرا که "سخر" با "مِن" متعدی می‌شود. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۵۰۱)

همان‌طور که در عبارات پیش‌گفته مشاهده شد، واژه ضحک گاهی به معنای خندیدن از روی تعجب است. لذا راغب درباره معنای این واژه در آیه «فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِّن قَوْلِهَا...» (نمل، آیه ۱۹) می‌گوید: «از این آیه به دست می‌آید که لبخند سلیمان (ع) به خنده مبدل شد ولی احتمال قوی هست که ضحک به معنی تعجب باشد؛ یعنی لبخند زد در حالی که از سخن مورچه در عجب بود» (همان). قرشی در قاموس قرآن می‌گوید: «به نظر می‌آید خنده حضرت، علم به کلام مورچه بود که بعداً گفت: "...رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ" (نمل، آیه ۱۹)؛ پروردگارا! در دلم افکن تا نعمت را سپاس بگذارم. و تعجب او از قول مورچه بود که قدرت تکلم و اظهار مافی‌الضمیر دارد». (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۱۷۴)

مصطفوی در التحقیق، درباره واژه «ضحک» می‌گوید:

«ضحک اثر بارز از انبساط شدید در باطن است، همچنانکه گریه اثر بارز از انقباض شدید در باطن است و ظهور، انبساط با اختلاف موضوعات، مختلف می‌شود. اما گاهی تعجب باعث خندیدن می‌شود؛ یعنی تعجب، از مبادی خنده است که منتهی به خنده می‌شود و خود ضحک به معنی تعجب نیست. همچنان که

در مسخره کردن نیز همینطور است؛ مانند آیه ۸۲، توبه آیه ۶۰ و ۴۳، نجم. این آیات کریمه دلالت می‌کنند بر خندیدن در مقابل گریه و اینکه، تعجب قبل از خنده واقع می‌شود و اینکه، خنده بر دو نوع است: از خدا و از خودش. پس خنده‌ای که به اختیار از بنده صادر شود - همانطور که در سایر کارهای اختیاری و افعال صادره از بنده - پس لازم است که لحاظ شود در آن، جهت صلاح و نیکی و خیر و اخلاص و پرهیز از سوءنیت و لغو و فساد و اهانت و تمسخر و تحقیر: "إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا يَضْحَكُونَ" (مطففین، آیه ۲۹) و: "فَلَمَّا جَاءَهُمْ بَأْيَاتُنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَضْحَكُونَ" (زخرف، آیه ۴۷). پس این نوع خنده، از سوءنیت است و با اختیار صادر شده و نوع دوم خنده و گریه آنچه است که صادر می‌شود با اسباب خارجی و حوادث غیراختیاری که انسان با آن مواجه می‌شود؛ مانند سلامتی و بیماری، آسایش و بلا، ثروت و تنگدستی در زندگی، و حوادث طبیعی که موجب انبساط در باطن یا انقباض در او می‌شود به طور غیر اختیاری: "وَ أَنَّهُ هُوَ أَضْحَكٌ وَ أَبْكِي" (نجم، آیه ۴۳)؛ و اوست که می‌خنداند و می‌گریاند. و این نوع غالباً در جریان زندگی انسان وجود دارد، به خاطر اینکه جزء امور طبیعی هستند، برخلاف نوع اول که عرضی بودند؛ اگر چه آن نیز از اشعهٔ تکوین در طبیعت است. (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۷، ص ۱۶)

نکته: با توجه به توضیحاتی که دربارهٔ واژه «ضحک» آمد، به نظر می‌رسد که این واژه به معنای «خندیدن» است؛ اگر چه ممکن است عوامل گوناگونی منشأ آن باشد به جز آیه «...وَ امْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ قَبَشْرَتَهَا...» (هود، آیه ۷۱) که تعداد محدودی از ترجمه‌ها^۱ و تفاسیر قرآن، آن را به معنای «حیض» گرفته‌اند و در کتب لغت نیز خلیل بن احمد آن را مترادف با «طمث» گرفته که به معنای «حیض» است.

▪ انواع شادی در قرآن

۱. شادی پسندیده (ممدوح)

می‌توان برای شادی پسندیده ویژگی‌های ذیل را برشمرد:

○ الف) خوشحالی انسان به سرمایهٔ ابدی نه سرمایهٔ فانی و گذرا

در بررسی عوامل شادی به آیاتی برخوردیم که رزق و روزی و نعمتهای الهی را عاملی برای شادی انسانها بیان کرده بود؛ اما در آیاتی دیگر، خداوند می‌فرماید: شادی و خوشحالی انسان باید برای اموری باشد که جاودانه و همیشگی هستند؛ زیرا به انسان نیز جاودانگی می‌بخشند.

۱. از میان ترجمه‌ی قرآن و تفاسیر، فقط در ترجمه‌ی المیزان، احسن الحدیث، حجه‌التفاسیر و بیان السعاده و ترجمه‌ی توبیری «ضحک» به «حیض» معنا شده و در ترجمه‌ی رضایی، الهی قمشه‌ای و بروجردی توأم، یعنی هم «حیض» و هم «خندیدن» معنا شده است.

مطالعه تطبیقی شادی و نشاط از دیدگاه اسلام و عهدین ❖ ۵۹

شاد بودن به دارایی و ثروت‌های مادی، بزرگی پُست و مقام، وسعت قوم و قبیله و خیلی چیزهای دیگر، جز اینکه به غرور کاذب منتهی شود نمی‌تواند انسان را برای همیشه ماندگار کند. لذا برای جاودانه ماندن باید سراغ مواردی دیگر رفت. خداوند در سوره یونس، ابتدا ویژگی‌هایی از جمله: هدایت، رحمت، موعظه و شفای سینه‌ها را برای قرآن برمی‌شمارد و در ادامه می‌فرماید: مؤمنان باید به چیزی شادمان باشند که این چهار ویژگی را دارا باشد که آن نیز فضل و رحمت خداست: «أَلَمْ يَفْضَلِ اللَّهُ وَبَرَخْمَتِهِ فَبَدَّالِكِ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ» (یونس، آیه ۵۸)؛ بگو به فضل و رحمت خدا باید خوشحال شوند که از آنچه گردآوری کرده‌اند بهتر است.

○ (ب) شادی به واسطه نزول قرآن

نزول قرآن نه تنها برای مسلمانان مؤمن مایه شادی است، بلکه مؤمنان اهل کتاب نیز که به کتب آسمانی خویش ایمان داشتند از آمدن قرآن دلشاد بودند؛ چرا که قرآن را تتمه کتب آسمانی خویش می‌دیدند: «وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَفْرَحُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ...» (رعد، آیه ۳۶)؛ و آنها که کتاب آسمانی در اختیارشان قرار داده‌ایم از آنچه بر تو نازل شده خوشحالند....

○ (ج) شادی بر مؤمنان به نصر الهی

«يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ. بَنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ» (روم، آیه ۵-۴)؛ در آن روز مؤمنان خوشحال خواهند شد به سبب یاری پروردگار، خدا هر کس را بخواهد نصرت می‌دهد و او حکیم و عزیز است.

شان نزول آیات ابتدایی سوره روم را چنین گفته‌اند که آن هنگام که پیامبر (ص) در مکه بودند و مؤمنان در اقلیت قرار داشتند، جنگی میان ایرانیان و رومیان در گرفت که در آن نبرد، ایرانیان پیروز شدند. مشرکان این را به فال نیک گرفتند و دلیل بر حقانیت شرک خود دانستند و گفتند: ایرانیان مجوسی هستند و مشرک، اما رومیان مسیحی‌اند و اهل کتاب. همانگونه که ایرانیان بر رومیان غلبه کردند، پیروزی نهایی نیز از آن شرک است و طومار اسلام به زودی پیچیده خواهد شد و ما پیروز می‌شویم. این امر بر مسلمانان گران آمد. وقتی آیات نخست سوره روم نازل شد که قاطعانه می‌فرمود گرچه ایرانیان در این نبرد پیروز شدند، اما چیزی نمی‌گذرد که از رومیان شکست خواهند خورد و حتی حدود زمانی این پیشگویی را نیز اعلام فرمود؛ لذا این امر، مسلمانان را دلگرم کرد و وقتی بعد از چندین سال، وعده خداوند تحقق یافت و رومیان بر ایرانیان پیروز شدند، باعث خوشحالی مسلمانان شد. آیت‌الله جوادی آملی از آیه موردنظر دو پیام ارائه کرده‌اند:

«یکی اینکه، وظیفه ماست هر جا بشنویم مسلمانان، موحدان و خداشناسان پیروز شده‌اند، خوشحال باشیم و زمینه پیروزی آنها را نیز فراهم کنیم. آنروز سخن از ایران و روم بود و جنگ مسلمانان با غیرمسلمین یا اعراب با دیگران نبود، ولی در عین حال قرآن می‌فرماید: همین که موحدی بر غیرموحد پیروز شود، مؤمنان خوشحال می‌شوند. از اینجا معلوم می‌شود قرآن ما را به داشتن نشاط در پیروزی توحید نیز فرا می‌خواند». (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ص ۲۸۸)

در ادامه اضافه می‌کند که:

«این در جنگ بیرون؛ یعنی جهاد اصغر است و مهم جنگ درون است که اگر در نبردهای درونی بین رذایل و فضایل، توانستیم از عهده امتحان، کامیاب به درآییم، مسرور خواهیم بود. مبتلای به حسد اگر توانست آن را سرکوب کند یا جاهل و معصیت‌کار اگر موفق شد جاهل و گناه را به علم و اطاعت تبدیل کند، باید مسرور شود. وقتی پیروز شدن در جهاد اصغر یا جبهه بیرونی خوشحالی دارد، پیروز شدن در جهاد اکبر و جبهه درون باید به گونه بهتر خوشحالی داشته باشد و این سرور و نشاط است که دائمی خواهد بود؛ زیرا تجرد روح و دوام و ثبات آن، سبب دوام اوصاف نفسانی می‌گردد». (همان)

○ (د) شادی بهشتیان از نعمتهای بهشتی

قرآن درباره سرور و نشاط مؤمنان در بهشت می‌فرماید: «فَوْقَهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَٰلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّهْمُ نَصْرَةً وَ سُورًا» (انسان، آیه ۱۱)؛ از این رو، خداوند آنها را از شر آن روز ننگه می‌دارد و از آنها استقبال می‌کند؛ در حالی که شادمان و مسرورند.

«نضره به معنای طراوت و خرمی و شادابی خاصی است که بر اثر وفور نعمت و رفاه به انسان دست می‌دهد» (طریحی نجفی، ج ۳، ص ۴۹۶) «و این شادابی و شادمانی در چهره‌هایشان به نمایش گذاشته می‌شود»: «تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَصْرَةَ النَّعِيمِ» (مطففین، آیه ۲۴)؛ در چهره‌هایشان طراوت و نشاط نعمت را می‌بینی. خداوند در قرآن کریم به صراحت بیان می‌فرماید که بهشتیان به واسطه اعمالشان در نعمتهای الهی غوطه‌ورند (غاشیه، آیه ۹؛ انشقاق، آیه ۶) و به این زندگی زیبا نیز شادمانند (غاشیه، آیه ۸). با تفحص در این آیات، به دست می‌آید که اعمال ممدوح، نتایج ممدوح نیز به دنبال دارد. چنان که در مقدمه این فصل نیز ذکر شد، هر عملی اگر با انگیزه الهی و برای او باشد، نتیجه رضایت‌بخشی نیز برای انسان به همراه خواهد داشت. بهشتیان نیز به واسطه اعمالشان در دنیا در بهشتی که خداوند برای آنها مهیا کرده، خشنودند: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ

۱. این نوع شادمانی با عنوان «شادمانی در قیامت» نیز خوانده شده است. (ر.ک. به: اکبری، ۱۳۸۵، ص ۱۵۴؛ سماک امانی، بی‌تا، ص ۱۷۸)

مطالعه تطبیقی شادی و نشاط از دیدگاه اسلام و عهدین ❖ ۶۱

فِي جَنَّاتٍ وَ نَعِيمٍ فَيَكْفِهِينَ بِمَا آتَاهُمُ رَبُّهُمْ» (طور، آیه ۱۸-۱۷)؛ قطعاً پرهیزگاران در میان باغهای بهشت و نعمتهای فراوان جا دارند و از آنچه پروردگارشان به آنها داده، شاد و مسرورند.

بنابراین، وقتی نامه عملشان به دست راستشان داده می‌شود، با شادمانی تمام به نزدیکان خود یا سایر مؤمنان ملحق می‌شوند: «وَ يَنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا» (انشقاق، آیه ۹)؛ و مسرور و خوشحال به اهل و خانواده‌اش بازمی‌گردد.

زیرا اینان کسانی هستند که در مدار اصلی آفرینش، در همان مداری که خداوند برای انسان، سرمایه‌ها و نیروهای او تعیین کرده، حرکت می‌کنند و تلاش و کوشش آنها همواره برای خدا وسیع و حرکتشان به سوی خداست.

○ ۵) شاد کردن دیگران

اگرچه شاید در قرآن آیه‌ای به صراحت درباره شاد کردن دیگران نیامده باشد، اما می‌توان از آیات مختلف این مسئله را استنباط کرد؛ از جمله در سوره فلق، خداوند به پیامبر (ص) می‌فرماید: از شر انسانهایی که حسادت دارند به او پناه ببرد؛ چرا که انسانهای حسود از دیدن شادی دیگران در رنج و عذابند و ارتقا و رشد مادی و معنوی دیگران برای آنان دردی جانکاه به همراه می‌آورد. بنابر این، می‌توان از این آیات نتیجه معکوس گرفت؛ یعنی خداوند، پیامبر (ص) را از وجود انسانهای حسود، ساحر و جادوگر به خود پناه می‌دهد. باید دانست که آنچه باعث خشنودی و رضایت خدا و نیز رضایت خود انسان می‌شود، زدودن قطرات اشک از دیدگان انسانهای مغموم و پاک کردن گرد و غبار حزن و اندوه از چهره دردمندان است، نه اینکه انسان در جهت نفاق‌افکنی یا محزون کردن انسانها تلاش کند:

«أَلَمْ أَعُوذْ بِرَبِّ الْفَلَقِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ. وَ مِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ. وَ مِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ. وَ مِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ» (فلق، آیه ۵-۱)؛ بگو پناه می‌برم به پروردگار سپیده صبح. از شر تمام آنچه آفریده است و از شر هر موجود مزاحمی هنگامی که وارد می‌شود. و از شر آنها که در گره‌ها می‌دمند و از شر هر حسود، هنگامی که حسد می‌ورزد.

۲. شادی ناپسند (مذموم)

بعضی شادی‌ها که با هدف تکاملی انسان سنخیت ندارند یا با گناه، لهو و لعب و اتلاف وقت، هیجان کاذب و اذیت و آزار دیگران توأمند، از نظر شرع مقدس، مذموم و ناپسندند. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «شادی سه مرز دارد: وفاداری، رعایت حقوق مردم و هشجاری در سخن» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۱، ص ۳۰۵ و ۱۳۸۳، ص ۵۸۳). همچنین سفارش فرموده‌اند که بکوشیم شادی ما در دنیا هرگز به قیمت از دست دادن سعادت آخرت

نباشد. بنابراین، شادی‌ها باید براساس ارزشها و اهداف مقدّس باشد. در ادامه به مواردی از شادی که از نظر قرآن مذموم و ناپسند ذکر شده‌اند، اشاره می‌شود.

○ الف) شادی مغرورانه

بیشترین حجم آیاتی که بعضی از شادی‌ها را ناپسند می‌دانند، به شادی‌هایی تعلق دارد که از سر غرور و خودخواهی به وجود می‌آیند. به عنوان مثال، قارون مظهر ثروت در زمان موسی (ع) و از بستگان نزدیک او بود و از نظر اطلاعات و آگاهی از تورات، معلومات قابل ملاحظه‌ای داشت. ولی غرور ناشی از ثروت، او را به آغوش کفر کشاند و به قعر زمین فرستاد:

«إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ» (قصص، آیه ۷۶)؛ قارون از قوم موسی بود، اما بر آنها ستم کرد. ما آنقدر از گنجها به او داده بودیم که حمل صندوقهای آن برای یک گروه زورمند مشکل بود. به خاطر بیاور هنگامی را که قومش به او گفتند: این همه شادی مغرورانه مکن که خداوند شادی‌کنندگان مغرور را دوست نمی‌دارد.

با توجه به اینکه واژه «فرح» شادی همراه با غرور است، لذا می‌فرماید خداوند شادی‌های برگرفته از غرور و تکبر و خودخواهی انسانها را نمی‌پسندد و چنین انسانهایی نیز مورد لطف و رضایت خداوند نیستند و جالب اینجاست که در آیه بعد، خداوند دنیا و نعمتهای موجود در آن را تأیید می‌فرماید، اما به انسان توصیه می‌کند که از آن به عنوان پلی برای رسیدن به آخرت استفاده کند: «وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَوَلَا تُنْسِ نَصِيْبَكَ مِنَ الدُّنْيَا...» (قصص، آیه ۷۷)؛ و در آنچه خدا به تو داده، سرای آخرت را جستجو کن و بهره‌ات را از دنیا فراموش نکن.

بنابراین، مال و ثروت دنیا، جزء امور ناپسند نیست؛ مهم آن است که در چه مسیری به کار می‌افتد. اگر به وسیله آن آخرت انسان تضمین شود، چه بهتر؛ اما اگر وسیله‌ای باشد برای غرور و غفلت و ظلم و تجاوز و هوسبازی، خداوند آن را نهی می‌کند. در سوره نمل، حضرت سلیمان (ع) به عنوان حاکمی با قدرت و ثروتمند معرفی می‌شود که وقتی سپاهیان به سرزمین مورچگان می‌رسند و مورچه‌ای، هموعان خود را مخاطب می‌سازد و می‌گوید: داخل لانه‌های خود شوید تا سلیمان و لشکریانش شما را پایمال نکنند، سلیمان (ع) با شنیدن این سخن تبسم می‌کند؛ خوشحال از این مسئله که با این همه ثروت خدادادی و در عین شور و هیجان عظیم لشکر، از صدای مورچه‌ای نیز غافل نمانده و حتی مورچگان نیز به عدالت او و

لشکریانش معترفند و پس از آن نیز خداوند را به خاطر این همه نعمت که بر او و پدر و مادرش ارزانی داشته، شکر گفته و توفیق انجام عمل صالح را از خداوند می‌خواهد:

«حَتَّىٰ إِذَا اتَوْا عَلَىٰ وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ. فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِّن قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتِكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ» (نمل، آیه ۱۹-۱۸)؛ تا به سرزمین مورچگان رسیدند، مورچه‌ای گفت: ای مورچگان! به لانه‌های خود بروید تا سلیمان و لشکرش شما را پایمال نکنند در حالی که نمی‌فهمند. (سلیمان) از سخن او تبسمی کرد و خندید و گفت: پروردگارا! شکر نعمتهایی را که بر من و پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای به من الهام فرما و توفیق مرحمت کن تا عمل صالحی که موجب رضای تو شود انجام دهم و مرا در زمره بندگان صالحت داخل نما.

بعضی از انسانها چنان کم‌ظرفیتند که اگر کوچک‌ترین نعمتی به آنها برسد، چنان گرفتار خودباختگی و غرور و تکبر می‌شوند که سر از پا نمی‌شناسند و چنان شادی و سرور بی‌حساب و فخرفروشی و غرور بیجا سراپای آنها را فرا می‌گیرد که حتی از شکر نعمتهای پروردگار نیز غافل می‌شوند: «وَلَكِنِ أَذَقْنَاهُ نِعْمَاءَ بَعْدَ ضَرَاءٍ مَّسْتَهٌ لِّقَوْلِنَا ذَهَبَ السَّيِّئَاتِ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ» (هود، آیه ۱۰)؛ و اگر نعمتهایی پس از شدت و ناراحتی به او برسانیم، می‌گوید مشکلات از من برطرف شد و دیگر باز نخواهد گشت و غرق شادی و غفلت و فخرفروشی می‌شود.

همچنین در سوره شوری نیز این حقیقت بازگو می‌شود که انسانهای بی‌ایمان کم‌ظرفیت، در مقابل الطاف الهی گرفتار غرور و غفلت می‌شوند و ثروشان آنها را از یاد خدا غافل می‌کند: «...وَإِنَّا إِذَا أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً فَحَرِحَ بِهَا...» (شوری، آیه ۴۸)؛ و هنگامی که رحمتی از سوی خود به انسان می‌چشانیم، مغرور و غافل می‌شود.

○ (ب) شادی تمسخرآمیز

در میان انسانها، افرادی هستند که به منظور بی‌اعتبار کردن دیگران، از عامل تمسخر بهره می‌گیرند و برای مجلس آرای و خنداندن حاضران، از آبرو و حیثیت دیگران مایه می‌گذارند و با کارهایی از قبیل تقلید در راه رفتن، سخن گفتن، غذا خوردن و به هر طریقی از اشاره و کنایه، دیگران را به سخره می‌گیرند و از این راه، حس خودپسندی یا انتقام‌جویی خود را اشباع می‌کنند و با ریختن آبروی دیگران، مستمعان و دوستان خود را راضی می‌کنند؛ در حالیکه ملاک و معیار فضیلت و برتری در افراد، تقواست. (حجرات، آیه ۱۳)

یکی از مواردی که قرآن کریم در آن از شادی‌های تمسخرآمیز یاد کرده، جریان دعوت موسی (ع) از فرعون به سوی خداپرستی است که می‌فرماید: «ما موسی را با آیات و نشانه‌های خود به سوی فرعون

فرستادیم؛ اما او در مقابل، او را به استهزا گرفته و می‌خندید» (زخرف، آیه ۴۶-۴۷). در طول تاریخ، نخستین برخورد همه طاعوتها و جاهلان مستکبر در برابر رهبران راستین، جدی نگرفتن دعوت آنها و به سخره و مضحکه پاسخ دادن به آنها بوده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۱، ص ۷۹):

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَقَالَ إِنِّي رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِآيَاتِنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَضْحَكُونَ» (زخرف، آیه ۴۶-۴۷)؛ ما موسی را با آیات خود به سوی فرعون و درباریان او فرستادیم. (به آنها) گفت: من فرستاده پروردگار عالمیانم. ولی هنگامی که او آیات را برای آنها آورد، از آن می‌خندیدند.

در بعضی مواقع نیز تمسخر و استهزای خود را شوخی معرفی می‌کنند؛ در حالی که چنین شوخی‌هایی از نگاه قرآن، منفی است: «وَلَكِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ لَأِ بِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ» (توبه، آیه ۶۵)؛ و اگر از آنها بررسی (چرا این اعمال خلاف را انجام دادید) می‌گویند ما بازی و شوخی می‌کردیم. بگو آیا خدا و آیات او و پیامبرش را مسخره می‌کنید.

بنده مؤمن نزد خداوند عزیز و محترم است (منافقون، آیه ۸)؛ لذا اگر بنده‌ای را مسخره یا با القاب زشتی از او یاد کنند تا برای لحظاتی هرچند کوتاه، موجبات خوشحالی خود و دیگران را فراهم آورند، خداوند برای آنها عذابی دردناک مهیا کرده است:

«الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (توبه، آیه ۷۹)؛ کسانی که از مؤمنان متعبد و متعهد به خاطر صدقاتی که در راه خدا می‌دهند، عیب‌جویی می‌کنند و نیز افراد بی‌بضاعتی را که حداکثر توانشان را در طبق اخلاص نهاده‌اند به سخره می‌گیرند، خدا نیز آنها را مسخره خواهد کرد و برای آنان عذاب دردناکی است.

قرآن کریم در جای دیگر می‌فرماید: کسانی که در دنیا افراد با ایمان را مسخره می‌کنند و با خنده‌های تمسخرآمیز و تحقیرکننده از کنارشان می‌گذرند و با اشاره‌های چشم و ابرو آنان را به سخره می‌گیرند و از این کار خود اظهار سرور و خوشحالی کرده و به آن مباهات می‌کنند، باید بدانند که فردا نوبت مؤمنان است که بر آنها بخندند:

«إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا يَضْحَكُونَ. وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَرُونَ. وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ. وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ. وَمَا أُرْسِلُوا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ. فَالْيَوْمَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ. عَلَىٰ الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ. هَلْ تُؤِيبُ الْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ» (مطففين، آیه ۳۶-۲۹)؛ بدکاران پیوسته به مؤمنان می‌خندیدند و هنگامی که از کنار آنها می‌گذشتند با اشارات آنها را مسخره می‌کردند و هنگامی که به سوی خانواده خود بازمی‌گشتند سرور و خندان بودند و هنگامی که آنها (مؤمنان) را می‌دیدند می‌گفتند اینها گمراهانند؛ در حالی که آنها هرگز

مطالعه تطبیقی شادی و نشاط از دیدگاه اسلام و عهدین ۶۵

مأمور مراقبت و متکفل آنها نبودند. ولی امروز مؤمنان به کفار می‌خندند؛ در حالی که بر تختهای مزین بهشتی نشسته‌اند و نگاه می‌کنند. آیا کفار، پاداش اعمال خود را گرفتند؟ خداوند در سوره غافر می‌فرماید: «ذَالِكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنتُمْ تَمْرَحُونَ» (غافر، آیه ۷۵)؛ این [عقوبت] به سبب آن است که در زمین به ناروا شادی و سرمستی می‌کردید و بدان سبب است که [سخت به خود] می‌نازیدید.

در سوره مؤمنون، آنگاه که به وخامت حال دوزخیان پرداخته و کیفیت بازپرسی آنان را ترسیم و تشریح می‌کند و به جزع و فزع آنان برای بیرون آمدن و نجات از عذاب دردناک دوزخ اشاره می‌فرماید، با جمله «دور شوید و با من سخن مگویید» (مؤمنون، آیه ۱۰۸)، به آنها پاسخ می‌دهد و می‌فرماید:

«إِنَّهُ كَانَ قَرِيبٌ مِّنْ عِبَادِي يُقُولُونَ رَبَّنَا ءَامَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ. فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سِخْرِيًّا حَتَّىٰ أَنسَوَكُم ذِكْرِي وَكُنتُمْ مِّنْهُمْ تَضْحَكُونَ. إِنِّي جَزَيْتَهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ» (مؤمنون، آیه ۱۱۱-۱۰۹)؛ در حقیقت؛ دسته‌ای از بندگان من بودند که می‌گفتند: پروردگارا، ایمان آوردیم، بر ما ببخشای و به ما رحم کن [که] تو بهترین مهربانانی. و شما آنان [مؤمنان] را به ریشخند گرفتید تا [با اینکار] یاد مرا از خاطرتان بردید و شما بر آنان می‌خندیدید. من هم امروز جزای صبر به آن بندگان خواهم داد و آنها رستگارانند.

○ ج) شادی توأم با هوسرانی و خوشگذرانی

قرآن دنیا را به عنوان «بازیچه» معرفی می‌کند و نشانه آن این است که اگر کسی به آن مبتلا شود، به آن عادت می‌کند و زمامش به دست دنیا می‌افتد. در نتیجه، تا او را فرسوده و خسته نکند و از پا درنیآورد، رهاش نمی‌کند. آیت/الله جوادی آملی در این باره می‌گوید:

«بازیگری نیز چنین است. در حقیقت؛ بازی، بازیگر را به بازی می‌گیرد، نه اینکه بازیگر، بازی را. میدان بازی، بازیگر را به خود مشغول و سرگرم می‌کند و تا او را خسته نکند، وی را رها نمی‌سازد. انسان تشنه هنگامی که آب زلال و گوارا می‌نوشد، بر آن مسلط است و آن را جذب، هضم و تبدیل می‌کند؛ ولی اگر آب شور بنوشد، گرفتار آن می‌شود؛ چون آب شور در حقیقت دستگاه گوارش او را در اختیار گرفته و بر عطش وی می‌افزاید. لذا دنیا بازیچه است (محمد، آیه ۳۶) و انسان را از غیر دنیا بازمی‌دارد (نهج البلاغه، نامه ۴۹) و اصولاً هرچه انسان را از غیر دنیا بازدارد، معلوم می‌شود بازیچه و لهُو است و او را سرگرم کرده است» (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ص ۱۲۲). چنان که خداوند در قرآن نیز زندگی دنیا را چیزی جز بازی و سرگرمی نمی‌داند: «وَمَا الْحَيَوةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ...» (انعام، آیه ۳۲)؛ و زندگی دنیا چیزی جز بازی و سرگرمی نیست.

در «قاموس قرآن» در توضیح واژه «لعب» آمده است که: «لَعِبٌ در اصل از لعاب؛ یعنی آب دهان است و از نگاه طب‌پرسی، علت تسمیه آن است که لَاعِبٌ، به غیر جهت حق می‌رود و مثل آب دهان بچه، آن فعلی است که مقصد صحیحی بر آن قصد نشده باشد. (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۶ ص ۳۹)

شرف‌الدین در الموسوعه‌القرآنیه، در توضیح آیه مذکور درباره دو واژه «لَعِبٌ» و «لَهُوٌ» می‌گوید: «لَعِبٌ یعنی کاری که هیچ نقصی بر آن نباشد و لهو نیز حسرت و ندامت در آخرت را در بردارد». (شرف‌الدین، ۱۴۲۰، ص ۴۲۵) مرحوم طب‌پرسی نیز در تفسیر آیه پیش گفته بیان می‌دارد که: «زندگی دنیا در صورتی که راهی برای درک سعادت آخرت نباشد، جز باطل و غرور نیست. منظور از حیات دنیا، اعمال دنیاست؛ زیرا خود دنیا بازیچه نیست. کارهایی هم که موجب خشنودی خدا هستند، بازیچه نیست. لعب، کاری است که نفعی ندارد و لهو، کاری است که جنبه جدی به خود نگیرد. چنین کارهایی غیر از معصیت چیز دیگری نیستند». (طب‌پرسی، ۱۳۶۰، ج ۸، ص ۶۵) لذا خداوند در سوره نجم به آن دسته از انسانهایی که پیوسته در غفلت و هوسرانی به سر برده، کار دنیا و دین را به بازیچه می‌گیرند و در افراط و تفریط به سر می‌برند، می‌فرماید: «وَتَضَحَّكُونَ وَ لَّا تَبْكُونَ. وَ أَنْتُمْ سَامِدُونَ» (نجم، آیه ۶۱-۶۰)؛ و می‌خندید و نمی‌گریید و شما در غفلتید.

سیوطی در «الدر المنثور» از قول عکرمه و ابن عباس نقل می‌کند: «که منظور از سامدون، غنا و موسیقی بوده است که هرگاه مشرکان، قرآن را می‌شنیدند، با نواختن موسیقی با آن مقابله و ستیزه می‌کردند تا مردم را از شنیدن قرآن محروم دارند» (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵ ص ۳۰۸). لذا اگر غنا و موسیقی، عاملی برای مبارزه با دین باشد، از نگاه قرآن، مذموم است. در آیه ۷۰ سوره انعام نیز از پیامبر (ص) می‌خواهد که از این گونه افراد، اعراض کند: «وَ ذَرِ الدِّينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَ لَهْوًا وَ غَرْتَهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَ ذَكَرَ بِهِ أَنْ تَبْسَلَ نَفْسِي مَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٍّ وَ لَّا شَفِيعٍ وَ إِنْ تَعَدَّلْ كُلٌّ عَدَلْ لَّا يُؤْخَذُ مِنْهَا أُولَئِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُوا بِمَا كَسَبُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيمٍ وَ عَذَابٌ أَلِيمٌ كَانُوا يَكْفُرُونَ»؛ کسانی را که دین خود را به بازی و سرگرمی گرفتند و زندگی دنیا آنها را فریفته است، رها کن و [مردم را] به وسیله این [قرآن] اندرز ده. مبدا کسی به [کیفر] آنچه کسب کرده به هلاکت افتد؛ در حالی که برای او در برابر خدا یاری و شفاعت گر نباشد و به [کیفر] آن که کفر می‌ورزیدند، شرابی از آب جوشان و عذابی پردرد خواهند داشت.

○ (د) شادی به واسطه فرار از جنگ و کشته شدن

خداوند بارها در قرآن فرموده که ایمان انسانها در زمانهای مختلف مورد امتحان قرار می‌گیرد تا بر خورده‌شان ثابت شود که چگونه‌اند (عنکبوت، آیه ۲). گاهی در طول زندگی اتفاقاتی برای انسان می‌افتد که چهره واقعی خود را نشان می‌دهد؛ یکی از این اتفاقات، حضور در جبهه‌های جنگ و دفاع از دین و

مطالعه تطبیقی شادی و نشاط از دیدگاه اسلام و عهدین ۶۷

نوامیس کشور است. در این میان، انسانهایی که قبل از آن، دم از دین و ایمان و اخلاق و اخلاص و فداکاری و شجاعت می‌زدند، به محض اینکه حکم جهاد صادر می‌شود، جزء آن دسته از افرادی می‌شوند که حضورشان در پشت جبهه الزامی می‌شود؛ چرا که اگر آنان به جنگ بروند، بسیاری از کارهای پشت جبهه ناتمام می‌ماند. لذا به هر دلیلی خود را از حضور در جنگ معاف می‌کنند و چه بسا، بسیار نیز خوشحالتند از اینکه توانسته‌اند خود را از مرگ رهایی داده و به گونه‌ای دیگران را بفریبند! غافل از اینکه خود فریب خورده‌اند. خداوند در قرآن درباره این گونه افراد می‌فرماید:

«فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَ كَرِهُوا أَنْ يَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَ لِيُنْكَرُوا كَثِيرًا وَ جَزَاءُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (توبه، آیه ۸۲-۸۱)؛ به جا ماندگان که به [خانه] نشستن خود پس از رسول خدا شادمان شدند و از اینکه با مال و جان خود در راه خدا جهاد کنند کراهت داشتند و گفتند در این گرما بیرون نروید، بگو اگر دریابند آتش جهنم سوزان‌تر است، از این پس کم بخندند و به جزای آنچه به دست آوردند، بسیار بگریند.

○ هـ) شادی احزاب و گروهها

یکی از نشانه‌های شرک، پراکندگی و تفرقه است؛ چرا که معبودهای مختلف، منشأ روشهای متفاوت و سرچشمه جدایی‌ها و پراکندگی‌هاست. به خصوص اینکه شرک، همواره توأم با هوای نفس، تعصب، کبر، خودخواهی، خودپسندی و مولود آن است. لذا اتحاد و وحدت جز در سایه خداپرستی و عقل و تواضع و ایثار امکان‌پذیر نیست: «مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَ كَانُوا شِيْعًا كُلَّ جَزِيْمًا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ» (روم، آیه ۳۲)؛ و از کسانی که دین خود را قطعه قطعه کردند و فرقه فرقه شدند، هر حزبی به آنچه پیش آنهاست، دلخوش شدند.

علامه طباطبایی در تفسیر آیه مذکور می‌فرماید:

«کسانی که دین خود را متفرق کردند، مشرک هستند. این آیه مشرکین را به خصوصی‌ترین صفاتی که در دین دارند، معرفی کرده و آن این است که در دین، متفرقند و دسته‌دسته و حزب‌حزبند و هر حزب به دین خود خوشحال است؛ زیرا اساس دین خود را بر هوا و هوس نهاده‌اند... معلوم است که هوای نفس همه مردم یک جور نیست، بلکه به یک حالت هم ثابت نمی‌ماند و به اختلاف احوال، مختلف می‌شود و اگر چنین چیزی اساس دین باشد، معلوم است که دین با سیر هواها و پایه‌های آن سیر می‌کند و با سقوط هواها و پستی آنها، پست می‌گردد. در این اشکال، هیچ فرقی بین دین حق و دین باطل نیست؛ چون دین حق هم وقتی بر اساس هوی باشد، باطل است. از اینجا معلوم می‌شود که نهی از تفرقه در دین، در حقیقت نهی در

این است که هوی را به جای عقل، اساس دین قرار می‌دهند» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۲۷۳)

○ (و) شادی به زشتی‌ها

دسته‌ای از انسانها در مقابل اعمال زشتی که انجام می‌دهند نه تنها شرمند نیستند، بلکه از اعمال زشت خود خوشحال بوده، به آن مباحثات نیز می‌کنند و دوست دارند مورد تمجید و تشویق دیگران نیز قرار گیرند. قرآن کریم درباره این افراد می‌فرماید:

«أَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوْا وَيُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسِبْنَهُمْ بِمَقَارَةِ مَنْ الْأَعْدَابِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (آل عمران، آیه ۱۸۸)؛ البته گمان مبر کسانی که به آنچه کرده‌اند شادمانی می‌کنند و دوست دارند به آنچه نکرده‌اند، مورد ستایش قرار گیرند، قطعاً گمان مبر که برای آنان نجاتی از عذاب است [که] عذابی دردناک خواهد داشت.

▪ انواع شادی در عهد عتیق

با مطالعه در عهد عتیق می‌توان مواردی را استخراج کرد که به گونه‌ای بیانگر شادی‌هایی‌اند که انسان به آنها تشویق یا از آنها نهی شده است.

۱. شادی پسندیده (ممدوح)

یکی از عوامل شادی در عهد عتیق، انجام مراسمی همچون اعیاد مذهبی است که گرچه با خواندن دعاها و ذکرهای خاص همراه است، اما در آیات عهد عتیق مشاهده می‌شود که این اعیاد با سرودها و آوازهایی همراه بوده که از آلات موسیقی برای خواندن آنها استفاده می‌شده است؛ از جمله در «مزامیر» که حضرت داوود (ع) برای سپاس و ستایش خداوند، فرمان می‌دهد مردم، آلات موسیقی آورده و با آنها سرود بخوانند و آن را دستوری از جانب خداوند می‌داند: «برای خدایی که قوت ماست، سرود شادی بسرایید و برای خدای یعقوب، آواز شادمانی سردهید. دف^۱ بیاورید و با بریط^۲ و رباب^۳ سرود بخوانید. شیپور را در روزهای عید به صدا درآورید». (مزامیر، ۳: ۸۱-۱)

ایشان خطاب به مؤمنان درباره ستایش همراه با شادی خداوند می‌فرماید: «ای مؤمنان، خداوند را به خاطر آنچه انجام داده است با شادی ستایش کنید؛ زیرا او شایسته ستایش است. با چنگک و عود برای او بنوازید و سرود بخوانید. برای او سرودی تازه بسرایید، خوب بنوازید و با صدای بلند بخوانید». (مزامیر، ۳: ۳۳-۱)

۱. از آلات موسیقی که دارای چنبر چوبی و پوست نازک است و با سرانگشتان نواخته می‌شود. به عربی به آن «دُف» می‌گویند و جمع آن «دُفوف» است. (فرهنگ عمید، ص ۶۴۸)

۲. از آلات موسیقی شبیه تار که کاسه‌اش بزرگ‌تر و دسته آن کوتاه‌تر است. (همان، ص ۲۹۰)

۳. از آلات موسیقی قدیم شبیه به تار که کاسه آن کوچک‌تر و دارای دو سیم بوده و آن را با کشیدن می‌نواختند. (همان، ص ۶۹)

مطالعه تطبیقی شادی و نشاط از دیدگاه اسلام و عهدین ۶۹

و این ستایش را با حرکات موزون همراه می‌کند: «ای بنی‌اسرائیل! به خاطر آفریدگار خود، شاد باشید. ای ساکنان صهیون! به خاطر پادشاه خود، شادمان باشید. با رقص نام او را ستایش کنید و با نوای عود و بربط او را بپرستید؛ زیرا خداوند از قوم خود خوشنود است و فروتنان را پیروز و سرافراز می‌سازد». (مزامیر، ۴: ۱۴۹-۱) چنان که در باب یکصد و پنجاهم نیز همین مورد تکرار شده است^۱: «او را با شیپور ستایش کنید. او را با عود و بربط ستایش کنید. او را با دف و رقص ستایش کنید. او را با چنگ و نی ستایش کنید. او را با سنج ستایش کنید. او را با سنجهای پر صدا ستایش کنید». (مزامیر، ۱۵۰: ۵-۱) حضرت داوود (ع) شادی واقعی و ابدی خود را حضور خداوند می‌داند: «حضور تو، مرا از خوشی لبریز می‌کند و به من شادی ابدی می‌بخشد». (مزامیر، ۱۶: ۱۱)

حتی در انجام مراسم خاص، همچون انتقال «صندوق پیمان»^۲ به اورشلیم نیز از آلات موسیقی استفاده می‌شده که نشانه شادی مضاعف آنها بوده است: «داوود و همه لایوانی که صندوق پیمان را حمل می‌کردند سراینندگان و کنیا رهبر سراینندگان همه رواقهای کتانی لطیفی پوشیده بودند و داوود جامه مخصوص کاهنان بر تن داشت. پس همه اسرائیلی‌ها با فریاد شادی و صدای بوق و شیپور و سنج و چنگ و بربط، همراه صندوق پیمان خداوند به اورشلیم آمدند». (اول تواریخ، ۱۵: ۲۸-۲۷) در مراسم پادشاهی سلیمان نبی (ع) نیز شادی‌هایشان همراه با آلات موسیقی بوده است: «در آنجا صادق (کاهن) یک ظرف روغن از خیمه مقدس خداوند برداشت و با آن سر سلیمان را مسح کرد. بعد شیپور نواختند و همه گفتند: زنده باد سلیمان پادشاه! سپس همه با شادمانی و صدای فلوت به دنبال او بازگشتند؛ به طوری که زمین زیر پایشان می‌لرزید». (اول پادشاهان، ۴۰: ۱-۳۹)

بر همین منوال، شادمانی در اعیاد نیز تأیید شده است: «هفت هفته بعد از آغاز فصل درو، عید نوبر محصولات را برگزار کنید... همه با فرزندان، خدمتکاران، لایوان، بیگانگان، یتیمان و بیوه‌زنانی که در شهرهای شما زندگی می‌کنند، در حضور خداوند شادی کنید». (تثنیه، ۱۱: ۱۶-۹) «عید خیمه‌ها را بعد از آنکه خرمن خود را کوبیدید و آب انگورها را گرفتید، برای هفت روز برگزار کنید... خداوند خدایان را با برگزاری این جشن به مدت هفت روز در مکانی که خداوند برای پرستش خود برگزیده محترم شمارید. شادمان باشید؛ زیرا خداوند محصولات و کار شما را برکت داده است». (تثنیه، ۱۶: ۱۵-۱۳)

۱. البته در اول تواریخ نیز درباره ستایش خداوند با خواندن سرود و نواختن چنگ و بربط و سنج آمده است. (اول تواریخ، ۱۳، ۸ و ۲۵، ۶)
۲ صندوقی چوبی که با طلا پوشانیده شده بود. در این صندوق که در آن «نماه» دولوحی که بر آن ده حکم نوشته شده بود و نیز عصای هارون که شکوفه آورده بود، نگهداری می‌شد. (کتاب مقدس، فرهنگ واژه‌ها)

و در مزامیر می‌خوانیم که داوود پیامبر(ع) در اثبات بی‌گناهی خود، از کسانی که طرفدار او هستند می‌خواهد که فریاد شادی برآورند: «کسانی که خواهان بی‌گناهی من هستند فریاد شادی برآورند و پیوسته بگویند: خداوند بزرگ است». (مزامیر، ۳۵: ۲۷)

و در ادامه، شادی مظلومان را از این پیروزی تأیید می‌کند: «وقتی مظلومان این را ببینند خوشحال خواهند شد و آنانی که خدا را پرستش می‌کنند، تشویق خواهند شد». (مزامیر، ۶۹: ۳۲)

۲. شادی‌های ناپسند (مذموم)

از مطالعه عهد عتیق برمی‌آید که تمام شادمانی‌ها نمی‌توانند ممدوح باشد. گاهی انسان به واسطه کارهای خود ممکن است احساس شادی و نشاط کند، اما همیشه این احساسات، مثبت و درست نیستند. اگرچه شاید نتوان در عهد عتیق آیاتی را یافت که به صراحت بیانگر ناپسند بودن بعضی از شادمانی‌ها باشند، اما از محتوا و سیاق آیات می‌توان مذموم بودن بعضی از شادی‌ها را نتیجه گرفت که در ذیل به بررسی آنها می‌پردازیم:

○ الف) شاد بودن از مصیبت دشمنان

در کتاب ایوب پیامبر(ع)، وقتی ایشان از مصائب و سختی‌های خویش در زندگی شکوه و شکایت می‌کنند، از جمله مواردی که به واسطه آن خود را مستحق این همه رنج و مرارت نمی‌دانند، شاد نشدن از مصائبی است که بر سر دشمنانشان آمده است. لذا می‌توان عکس این مورد را نتیجه گرفت که شادی در مصیبت دیگران، حتی دشمنان پسندیده نیست: «هرگز از مصیبت دشمنان شاد نشده‌ام و از بلایی که بر سرشان آمده است، خوشحال نبوده‌ام». (ایوب، ۳۱: ۲۹)

○ ب) شادی حاصل از تمسخر دیگران

از دیگر مواردی که می‌تواند در گروه شادی‌های ناپسند قرار گیرد، تمسخر دیگران است؛ چنان که داود پیامبر(ع) در دعاهای خویش از خداوند می‌خواهد که نگذارد مورد تمسخر دیگران قرار گیرد: «نگذار آنهایی که بی‌جهت با من دشمنی می‌کنند، با خوشحالی مرا مسخره کنند». (مزامیر، ۳۵: ۱۹)

حضرت سلیمان(ع) نیز معتقد است کسانی که دیگران را مسخره می‌کنند و از بدبختی و غم دیگران شادمان می‌شوند، مجازات خواهند شد: «مسخره کردن مردم فقیر به معنی مسخره کردن خدایی است که آنها را آفریده است. کسانی که از غم و بدبختی دیگران خوشحال می‌شوند، بی‌سزا نخواهند ماند». (امثال، ۱۷: ۵)

○ ج) شادی حاصل از ناکامی دیگران

خوشحالی از ناکامی دیگران و عدم پیشرفت آنان در زندگی، از شادی‌های مذموم محسوب می‌شود. حضرت داوود درباره افرادی که از ناکامی او خوشحالند، از خداوند می‌خواهد که آنها را شرم‌نده و خجل

مطالعه تطبیقی شادی و نشاط از دیدگاه اسلام و عهدین ۷۱

سازد: «خداوند!]] مگذار دشمنانم به خاطر من شادی کنند. مگذار که آنها در دل خود بگویند: ما او را شکست دادیم. آنهایی که از ناکامی من خوشحال می‌شوند، شرمنده خجل گردند و کسانی که خود را از من برتر می‌دانند و فخر می‌کنند، سرافکنده و رسوا شوند.» (مزامیر، ۳۵: ۲۶-۲۵ و ۳۸: ۱۶)

میکای نبی(ع) نیز خطاب به چنین افرادی می‌گوید: «ای دشمنان! بر روزگار بد ما شادی نکنید؛ زیرا اگرچه بیفتیم، دوباره برمی‌خیزیم؛ اگر در تاریکی باشیم، خداوند نور و روشنایی ما خواهد بود.» (میکا، ۷: ۸)

○ (د) شادی حاصل از گناه و شرارت

شادی‌هایی که انسان گناهکار در سایه اعمال سوء خود به آن دست می‌یابد نیز در گروه شادی‌های مذموم قرار می‌گیرد؛ چرا که شاید نتیجه این احساس باشد که خداوند به گناه آنان پی نبرده و آنها را محکوم نمی‌کند: «گناه در دل انسانهای شریر عمیقاً لانه کرده است. آنها از خدا نمی‌ترسند؛ زیرا آنها دل خود را خوش می‌کنند و فکر می‌کنند که خدا به گناه آنها پی نمی‌برد و آن را محکوم نمی‌کند.» (مزامیر، ۳۶: ۲-۱)

○ (ه) شادی‌هایی که بدون فکر و از روی حماقت ایجاد شود (شادی‌های احمقانه)

کتاب «جامعه» به وسیله مرد حکیمی نوشته شده که پسر دود پادشاه - حکیم اورشلیم - است. او زندگی را خوب می‌شناسد و اعتراف می‌کند که خیلی از مسائل و اموری که در دنیا اتفاق می‌افتد بالاتر از درک و فهم انسان است. با وجود این، ایمان خود را به خدا تأکید می‌کند و می‌کوشد با وجود سؤالات بی‌جواب بسیار، با شادی زندگی کند. اما هر نوع زندگی با هر نوع شادمانی را نمی‌پسندد و در پایان کتاب یادآور می‌شود که انسان باید از خدا بترسد؛ زیرا تمام کارهای خوب و بد او را داوری خواهد کرد. عبارات ذیل از کتاب جامعه، به بیهودگی عیش و عشرت اشاره دارند:

«... هر چند از دل، مشتاق کسب حکمت بودم، تصمیم گرفتم که خود را با شراب شادمان سازم و حماقت را امتحان کنم و فکر کردم که این بهترین راهی است که انسان می‌تواند زندگی کوتاه خود را سپری سازد. کارهای بزرگی انجام دادم. برای خود خانه‌ها ساختم و تاکستانها غرس کردم. باغهای پر از گل ساختم و در آنها از هر نوع درخت میوه‌دار نشاندم... نقره و طلا و گنجینه‌های پادشاهانی را که من بر سرزمینشان حکومت می‌کردم، برای خود جمع کردم. سرایندگان مرد و زن برای سرگرمی من سراییدند. هر قدر که دلم می‌خواست برای خود زنهای زیبا گرفتم. ... خود را از هیچ خوشی و لذتی محروم نساختم ... اما وقتی به کارهایی که کرده بودم و زحماتی که کشیده بودم فکر کردم، فهمیدم که همه آنها چون دویدن دنبال باد، بیهوده و بی‌فایده بوده‌اند... بنابراین، حکمت و حماقت و جهالت را مطالعه و مقایسه کردم؛ دیدم همان‌طور که روشنی بر تاریکی برتری دارد، حکمت هم برتر از جهالت است.» (جامعه، ۲: ۱۴-۳)

▪ انواع شادی در عهد جدید

بررسی عهد جدید درباره انواع شادی نیز نشان می‌دهد که همیشه و همه شادمانی‌ها پسندیده نیستند. اگر شادمانی‌های زندگی برای غیر خدا باشد یا صرفاً برای ارضای هوای نفسانی صورت پذیرد، پسندیده نیست. در عوض، به انسان می‌آموزد که زندگی در راستای حقیقت، با شادی مساوی است. اگر انسان گناه نکند یا پس از آن توبه کند، باید شادمان باشد و نیز با شادی دیگران شاد بودن، ممدوح و پسندیده است. اینک به کتاب مقدس رجوع می‌کنیم تا موارد مذکور را با آن مستند کنیم.

۱. شادی پسندیده

○ الف) شادمانی در پیوند با خداوند و رسیدن به جاودانگی

در نامه پولس به فیلیپیان بارها مشاهده می‌شود (به طور مستقیم یا غیرمستقیم) که به استمرار ارتباط تنگاتنگ انسانها با خداوند توصیه شده و شادمانی آنها در پیوند مستحکم و عمیق با خداوند خلاصه شده است: «ای دوستان من! در اتحاد خود با خداوند شادمان باشید». (فیلیپیان، ۱:۳)

«پیوسته در خداوند شاد باشید. باز هم می‌گویم شاد باشید. مهربانی و ملایمت شما در رفتارتان با دیگران آشکار باشد. آمدن خدا نزدیک است! نگران هیچ چیز نباشید، بلکه همیشه در هر مورد با دعا و مناجات و سپاسگزاری، تقاضاهای خود را در پیشگاه خدا ابراز نمایید و آرامش الهی که بالاتر از فهم بشر است، دلها و افکار شما را در مسیح عیسی حفظ خواهد کرد». (فیلیپیان، ۴:۴-۷)

همچنین در انجیل لوقا آمده است که: حضرت عیسی (ع) ۷۰ نفر از شاگردانش را برای تبلیغ به شهرهای مختلف فرستاد و دستورات لازم را درباره چگونگی برخورد با مردم به آنها ابلاغ کرد. پس از مدتی شاگردانش نزد او برگشتند و خوشحال بودند از اینکه با نام عیسی، کارها درست پایان پذیرفته و حتی دیوها نیز تسلیم آنها می‌شدند. اما حضرت به آنها می‌فرماید: تسلیم شدن دیوها در مقابل آنان شادمانی نیست، بلکه آنها باید از ثبت نام خود در عالم بالا، شادمان باشند». (انجیل لوقا چه می‌گوید، ۱۳۶۴، ص ۱۱۴)

«... آن ۷۰ شاگرد، خوش و خرم بازگشتند و عرض کردند: خداوند! با ذکر نام تو حتی دیوها تسلیم ما می‌شوند! عیسی پاسخ داد: من دیدم چطور شیطان مانند برق از آسمان سقوط کرد. من به شما قدرت داده‌ام که مارها و عقربها و تمام قوای دشمن را زیر پا لگدمال نمایید و هرگز هیچ چیز به شما صدمه‌ای نخواهد رسانید؛ ولی از اینکه ارواح تسلیم شما می‌شوند، شادی نکنید، بلکه شاد باشید که اسامی شما در عالم بالا ثبت شده است». (لوقا، ۱۰: ۱۷-۲۰)

○ (ب) شادی به خاطر قرار گرفتن در مسیر حقیقت

در نامه سوم یوحنا^۱ آنچه باعث خوشحالی او شده و به غایوس متذکر می‌شود، قرار گرفتن زندگی غایوس در راستای حق و حقیقت است: «دعا می‌کنم که روزگار بر وفق مراد تو باشد و همان طور که در روح سالم هستی، از سلامتی بدن نیز برخوردار باشی. وقتی بعضی از ایمان‌داران به اینجا آمدند و به من خبر دادند که تو چه قدر به حقیقت الهی وفادار هستی؛ یعنی چگونه مطابق حقیقت رفتار می‌کنی، خیلی خوشحال شدم. هیچ خبر بیش از این مرا خوشحال نمی‌سازد که بشنوم فرزندان من بر طبق حقیقت رفتار می‌کنند.» (سوم یوحنا، ۱: ۴-۲)

○ (ج) شادمانی به خاطر جانفشانی در راه ایمان

از دیگر مواردی که در کتاب مقدس به چشم می‌خورد و می‌توان آن را در گروه شادی‌های ممدوح قرار داد، قربانی شدن برای خداوند در صورت لزوم است. پولس در نامه خود به فیلیپان در ابتدا می‌خواهد که دست از چشم و هم‌چشمی برداشته، با هم توافق فکری داشته باشند و در زمانی که همه گرفتار گناه و معصیتند، آنها خود را حفظ کرده، مانند ستارگان در جهان تاریک بدرخشند و در ادامه به آنها متذکر می‌شود که برای رسیدن به مقصود، حاضر است خون خود را بر روی هدایای قربانی آنها بریزد: «... تقاضا می‌کنم خوشی مرا به کمال رسانید و با هم، توافق فکری محبت دوجانبه و هدف مشترک داشته باشید. هیچ عملی را از روی هم‌چشمی و خودخواهی انجام ندهید، بلکه با فروتنی، دیگران را از خود بهتر بدانید.» (فیلیپان، ۲: ۵-۶)

«هر کاری را بدون شکایت و همه‌انجام دهید تا در زمانی که همه منحرف و سرکش هستند، شما بدون تقصیر و گناه، فرزندان بی‌عیب خدا باشید و مانند ستارگان در جهان تاریک بدرخشید... اگر چنین کنید من دلیلی خواهم داشت که در روز عظیم مسیح به شما افتخار کنم؛ زیرا این نشان خواهد داد که کار و زحمت من بیهوده نبوده است و حتی اگر لازم باشد که خون من مانند شراب وقف شده، روی هدیه قربانی ایمان شما ریخته شود، در انجام این کار خوشحالم و بر شما شادباش می‌گویم. شما هم خوشحال باشید و به من شادباش بگویید.» (فیلیپان، ۲: ۱۸-۱۴)

○ (د) شادمانی توأیین

یکی دیگر از مواردی که مستلزم شاد بودن انسانهاست، برگشت آنها از گناه و توبه به درگاه خداوند است، که او نیز بدون در نظر گرفتن کارهایشان، آنها را کاملاً پاک می‌سازد: «خوشا به حال آنانی که خدا، خطاهایش را بخشیده و گناهانش را پوشیده است. خوشا به حال کسی که گناه او را به حساب نمی‌آورد.» (رومان، ۴: ۸-۷)

۱. این نامه از طرف یک رهبر - پیر - کلیسا به یک رهبر کلیسا به نام غایوس نوشته شده است. نویسنده از غایوس به خاطر کمک به سایر مسیحیان تشکر و قدردانی کرده است.

همچنین عیسی(ع) در مقابل برخورد ناپسند مردی که به او درباره پذیرفتن اشخاص خطاکار معترض می‌شود، می‌گوید: برای انسانهای توبه‌کار در آسمانها سرور و شادی خواهد بود و در این باره برایش مثلی می‌آورد: «فرض کنید، یکی از شما ۱۰۰ گوسفند داشته باشد و یکی از آنها را گم کند. آیا ۹۹ تای دیگر را در چراگاه نمی‌گذارد و به دنبال آن گمشده نمی‌رود تا آن را پیدا کند؟ وقتی آن را پیدا کرد با خوشحالی آن را به دوش می‌گیرد و به خانه می‌رود و همه دوستان و همسایگان را جمع می‌کند و می‌گوید: با من شادی کنید، گوسفند گمشده خود را پیدا کرده‌ام. بدانید که به همان طریق برای یک گناهکار که توبه می‌کند، در آسمان بیشتر شادی و سرور خواهد بود تا برای ۹۹ شخص پرهیزگار که نیازی به توبه ندارند». (لوقا، ۱۵: ۷-۴)

در ادامه، از مثلی دیگر برای تفهیم مقصود خود استفاده می‌کند و می‌گوید: «فرض کنید زنی ۱۰ سکه نقره داشته باشد و یکی را گم کند. آیا چراغی روشن نمی‌کند و خانه را جارو نمی‌کند و در هر گوشه به دنبال آن نمی‌گردد تا آن را پیدا کند؟ و وقتی پیدا کرد همه دوستان و همسایگان خود را جمع می‌کند و می‌گوید: با من شادی کنید، سکه‌ای را که گم کرده بودم، پیدا کردم؛ به همان طریق بدانید که برای یک گناهکار که توبه می‌کند در میان فرشتگان خدا، شادی و سرور خواهد بود». (لوقا، ۱۵: ۱۰-۸)

○ ه) شاد بودن از شادی دیگران

طلب بخشش و برکت برای افرادی که موجبات رنجش انسان را فراهم می‌کنند، یکی از توصیه‌های کتاب مقدس است و تأکید بر اینکه خوشحالی دیگران باید، شادمانی انسان را نیز در پی داشته باشد: «محبت شما حقیقی و صمیمی باشد. از بدی بگریزید و به نیکی بچسبید... با کوشش خستگی‌ناپذیر و با شوق و ذوق، خدا را خدمت کنید... برکت خدا را برای آنانی که به شما جفا می‌رسانند، بخواهید. برای آنان طلب برکت کنید نه لعنت. با خوشحالی خوشحالی کنید... مغلوب بدی نشوید، بلکه بدی را با خوبی مغلوب سازید». (رومان، ۱۲: ۲۱-۹)

۲. شادی ناپسند (مذموم)

بنا بر تحقیقات انجام شده، نشانه‌های واضح و روشنی از شادی‌های مذموم در «عهد جدید» دیده نمی‌شود.

■ مقایسه

بررسی قرآن و عهدین، نشان می‌دهد که انواع شادی‌ها در قرآن بیشتر از عهدین مورد توجه قرار گرفته است؛ چنان که در عهد جدید، مورد صریح و روشنی نسبت به شادی‌های ناپسند نمی‌توان به دست آورد. در شادی‌های پسندیده مورد نظر قرآن و عهد قدیم، نقطه مشترکی وجود ندارد، اما با عهد جدید، در شادمانگی حاصل از احساس جاودانگی و شاد بودن از شادی دیگران، مشترک است و در شادی‌های ناپسند، شادی مغرورانه و تمسخرآمیز می‌تواند از جمله مواردی باشد که در هر سه کتاب به آن توجه شده

مطالعه تطبیقی شادی و نشاط از دیدگاه اسلام و عهدین ۷۵

و شاید بتوان چنین نتیجه گرفت که زندگی اجتماعی انسان از نگاه ادیان، بسیار مورد توجه است و بی‌حرمتی به دیگران حتی اگر به قصد مزاح و شوخی باشد، پسندیده نیست.

■ نتیجه‌گیری

دین بر پایهٔ مهربانی و مدارا استوار است و جز به سعادت دنیا و آخرت انسان نمی‌اندیشد. لذا او را از تنهایی، پوچی و ناامیدی رها کرده، به سوی امید و لذت‌های برتر انسانی رهنمون می‌کند و دریچه‌های غم و اندوه حاصل از دنیا و تعلقات آن را بر روی او می‌بندد.

دین، مؤید آرزوها و شادکامی‌های اصولی انسان بوده، برای هدایت و دستیابی به آنها، برنامه و دستوراتی همچون: ایمان، اعتقاد و اطاعت را صادر کرده و از طرفی نیز با افسردگی، بی‌حالی و خودخوری، مخالف و با شوخ‌طبعی، خوش‌رفتاری، امیدواری، توانمندی و نشاط، موافق است.

۱. با توجه به مطالعات صورت گرفته در قرآن و عهدین، این نتیجه حاصل آمد که این کتب آسمانی دربارهٔ شادی و نشاط، دستورات خاص خود را ارائه کرده‌اند. در بسیاری از موارد، شادی‌هایی را تأیید کرده و در مواردی دیگر، از برخی گزینه‌ها که باعث شادی در انسان شده، اما عواقب سوئی به همراه دارند، انسان را بازداشته‌اند.

هرکدام از ادیان ابراهیمی، عواملی را برای کسب شادی مطرح کرده‌اند که ایمان به خدا، نیکوکاری، هدایا و اوقات فراغت، نقطهٔ مشترک آنهاست. البته در این میان، قرآن بیش از عهدین به عوامل شادی توجه کرده و به صراحت، کسب روزی حلال، رضایت و تحمل، ازدواج و خواب و استراحت را نیز برای انسان شادی‌آفرین دانسته است؛ در حالی که عهد عتیق به غیر از اشتراکات بین این کتاب و قرآن دربارهٔ عوامل شادی، حکمت و دانایی و عدل و انصاف را نیز شادی‌آفرین دانسته و عهد جدید هم به وجود فرزند، آگاهی از فقر روحی و خضوع و فروتنی توجه نشان داده است. اما در زمینهٔ موانع شادی، گزینه‌هایی که در عهد عتیق به آنها توجه شده، بیش از قرآن و عهد جدید است که عاملی چون: از دست دادن فرزند، جزء اشتراکات قرآن و عهدین است.

این ادیان، به انواع شادی‌ها نیز اشاره داشته و هرکدام، الگوهای خاصی را در این رابطه به انسانها ارائه داده‌اند که از بررسی آنها می‌توان به این نکته رسید که شادی‌هایی که از لحاظ روحی و جسمی باعث رشد و ترقی انسان بوده، او را از مسیر زندگی خارج نکنند، ممدوح و شادی‌هایی که هرگونه اذیت و آزاری برای سایر مردم فراهم آورد، مذموم شمرده می‌شود. نکتهٔ دیگری که در این ادیان به آن توجه شده، چگونگی برخورد انسان با نعمتهای الهی است که برای او شادی‌آفرین هستند و آن نیز سپاسگزاری به درگاه احدیت و رعایت اعتدال در امور زندگی است و نکتهٔ آخر اینکه، زندگی انسان همیشه بر وفق مراد

نیست و گاه امواج کوتاه و بلندی، کشتی زندگی را به تلاطم می‌کشاند. از طرفی اگر موجی نباشد، هیچ کشتی‌ای بر روی دریا حرکت نخواهد کرد. لذا غمها و سختی‌ها در زندگی، زنگ بیدارباشی برای انسان است که با صبوری و تحمل بتواند این امواج را پشت سر گذاشته، خود را به ساحل مقصود برساند.

نمایه موضوعی شادی و نشاط در قرآن

موضوع	سوره	آیه
انواع شادی ممدوح	یونس	۵۸
	رعد	۳۶
	روم	۴-۵
انواع شادی مذموم	انسان	۱۱
	انشقاق	۹
	قصص	۷۶
	نمل	۱۸-۱۹
	هود	۱۰
	شوری	۴۸
	توبه	۶۵
	انعام	۶۳-۶۴
	توبه	۴۰
	رعد	۲۸-۲۹
عوامل شادی	بقره	۱۱۲
	بقره	۴۵
	آل عمران	۱۳۹
	نحل	۱۲۷
	احزاب	۵۱
	یوسف	۸۴
	قصص	۱۰
موانع شادی	آل عمران	۱۳۹
	نحل	۱۲۷

۲. دینداری حقیقی و پایبندی به ارزشهای دینی، گرچه برخی شادی‌های مادی و طبیعی را محدود می‌کند، ولی در عوض، لذت‌ها و شادی‌های ارزشمند و متعالی را برای فرد و جامعه دیندار به ارمغان می‌آورد. در برابر آنچه انسان غافل از دین به عنوان «زندگی شاد» برای خود می‌پندارد، چیزی جز شادی‌های سطحی و مادی نیست که علاوه بر محروم کردن دیگران از شادی، اغلب مستلزم هزینه‌های فراوان، پیامدهای تأسف بار و بالاتر از همه، محروم شدن از لذت‌ها و خوشی‌های ابدی و معنوی است.

مطالعه تطبیقی شادی و نشاط از دیدگاه اسلام و عهدین ❖ ۷۷

اگر زندگی جاودان و ابدی انسان را در نظر بگیریم، زندگی شاد جز در پرتو دینداری تحقق نخواهد یافت و اگر زندگی شاد دنیوی را هم جستجو کنیم، با دینداری می‌توان به مصداق جامع، متعادل و صحیحی از آن دست یافت. مطلب آخر اینکه، قرآن کریم نسبت به عهدین در خصوص موضوع شادی و نشاط، نگاه موشکافانه‌تری داشته، در اینباره به تفصیل بحث کرده است؛ چرا که فرهنگ اسلامی، فرهنگی غنی و کامل است که تمام ابعاد زندگی انسان را زیر نظر داشته و تمام سخنان و توصیه‌های آن، منطبق با خواسته‌های فطری انسان بوده و برای سعادت دنیا و آخرت او طرّاحی شده است.

جدول ۱: نمایه موضوعی شادی و نشاط در عهد عتیق

آیه	باب	کتاب	موضوع
۱-۳	۸۱	مزامیر	انواع شادی ممدوح
۱-۴	۱۴۹	مزامیر	
۲۷-۲۸	۱۵	اول تواریخ	
۱۳-۱۵	۱۶	تثبیه	
۳۹-۴۰	۱	اول پادشاهان	
۲۹	۳۱	ایوب	انواع شادی مذموم
۱۵	۳۵	مزامیر	
۵	۱۷	امثال	
۸	۷	میکا	
۳-۱۴	۲	جامعه	
۳۴-۳۵	۱۰۴	مزامیر	عوامل شادی
۲۲	۶	دانیال	
۱۴	۲۸	امثال	
۱۸	۲۵	لاویان	
۴-۹	۱۱۲	مزامیر	
۲۵	۱۲	امثال	موانع شادی
۲-۹	۶	خروج	
۳۴-۳۵	۳۷	پیدایش	
۱۶-۱۷	۱۱	تثبیه	
۹	۱۸	امثال	

جدول نمایه موضوعی شادی و نشاط در عهد عتیق

آیه	باب	کتاب	موضوع
۱	۳	فیلیپیان	انواع شادی ممدوح
۴-۷	۴	فیلیپیان	
۱۷-۲۰	۱۰	لوقا	
۳-۴	۱	یوحنا	
۷-۸	۴	رومیان	
۲-۱۴	۱۱	عبرانیان	عوامل شادی
۲۸	۱۱	لوقا	
۱۱	۵	متی	
۸	۲	یعقوب	
۷	۲۰	اعمال رسولان	
۱۸	۲	متی	موانع شادی
۱۵-۲۱	۱۲	لوقا	
۸-۹	۲	رومیان	

منابع

- قرآن کریم.
- کتاب مقدس (عهدین)؛ ترجمه تفسیری انجمن کتاب مقدس.
- ابن شعبه حرّانی، حسن بن علی (۱۳۸۱)؛ **تحف العقول عن آل رسول الله (ص)**، ترجمه بهزاد جعفری، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ابن شعبه حرّانی، حسن بن علی (۱۳۸۳)؛ **تحف العقول عن آل رسول الله (ص)**، ترجمه صادق حسن زاده، قم، انتشارات آل علی، چ سوم.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق)؛ **لسان العرب**، بیروت، دار صادر.
- **اعمال رسولان چه می گوید (بی تا)**؛ تهران، کانون یوحنا ی رسول.
- اکبری، محمود (۱۳۸۵)؛ **غم و شادی در سیره معصومین (ع)**، [قم]، [صفحه نگار].
- **انجیل لوقا چه می گوید (۱۳۶۴)**؛ تهران، کانون یوحنا ی رسول.
- **انجیل مرقس چه می گوید (بی تا)**؛ تهران، کانون یوحنا ی رسول.
- **انجیل مرقس قدیس (بی تا)**؛ تهران، کانون یوحنا ی رسول.
- توفیقی، حسین (۱۳۸۰)؛ **آشنایی با ادیان بزرگ**، تهران، سمت.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۲)؛ **مراحل اخلاق در قرآن**، قم، اسراء.
- حسینی شیرازی، سید محمد (۱۴۲۳ ق)؛ **تبیین القرآن**، بیروت، دارالعلوم.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۱)؛ **لغتنامه**، زیر نظر محمد معین، تهران، گلشن.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق)؛ **المفردات فی غریب القرآن**، دمشق، دارالعلم.
- **ریشه های تاریخی ایمان مسیحی (بی تا)**؛ تهران، کانون یوحنا ی رسول.
- سماک امانی، محمدرضا (بی تا)؛ **شادی در اسلام**، [کرج]، [نشر آموزش کشاورزی].
- سیوطی، جلال الدین، ۱۴۰۴، **الدر المنثور**، قم، کتابخانه آیت اله مرعشی نجفی.

- شرف‌الدین، جعفر (۱۴۲۰ق)؛ **الموسوعه القرآنیه**، تحقیق عبدالعزیز بن عثمان التویجزی، بیروت، دارالتقرب بین المذاهب الاسلامیه.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴)؛ **المیزان فی تفسیر القرآن**، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین قم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷)، **جوامع الجامع**، مشهد، آستان قدس رضوی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران، ناصر خسرو.
- طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵)؛ **مجمع البحرین**، تهران، مرتضوی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)؛ **العین**، قم، هجرت.
- قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۷)؛ **احسن الحدیث**، تهران، بنیاد بعثت.
- قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱)؛ **قاموس قرآن**، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چ ششم.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)؛ **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۴)؛ **تفسیر نمونه**، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مهدوی کنی، محمدرضا (۱۳۷۳)؛ **نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی**، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.